

چگونه رمان بنویسیم



• میشل رابرتز، الیوت پرل من
• منبع شبکه جهانی بی بی سی
• ترجمه: اتوسا حمیدخانی

اولین رمان «الیوت پرل من» به نام «سردلار» در زادگاهش استرالیا، سروصدا کرد و جایزهٔ «سالانهٔ ملبورن»^(۱) و مجموعه‌ای از جوایز ارزشمند دیگر را بعد از انتشار در لندن به خود اختصاص داد. آخرین کتاب او مجموعه داستان کوتاهی است به اسم «چرا نخواهیم آمد؟»^(۲). «الیوت پرل من» را «یشتگام صدای نسل جدید نویسندگان استرالیا» می‌نامند.
«میشل رابرتز» نویسندهٔ دورهٔ فرانسوی-انگلیسی، یازده رمان پرارزش به جا گذاشته است که یکی از آن‌ها رمان «دختران خانه» است که در سال ۱۹۹۲ کاندیدای نهایی جایزه بوکر شد. او در مجموعه مقالات خود دربارهٔ چگونه نوشتن، غذا، جنسیت و خدا بسیار شیوا سخن گفته است. «میشل رابرتز» به عنوان یکی از بهترین داستان‌نویسان بریتانیا شناخته شده است. آن چه می‌خوانید بخش‌های عمده‌ای از آرای این دو نویسنده دربارهٔ رمان‌نویسی است.

شخصیت‌هایی است که دارای زبانی شیوا و حس همدردی هستند. ممکن است گاه خواننده را از اثر خود عصبانی کنید و از دست بدهید. این خود داستان است که مهم است حتی مهم‌تر از هر پیام و یا نظر سیاسی که در نظر دارید به خواننده منتقل کنید. دین شما به خواننده ارائه داستانی است که او در آن غرق شود. خواننده پس از خواندن رمان شماست که به کناری خواهد رفت و تازه دربارهٔ پیام داستان و پیرامون خواهد اندیشید.»

الیوت پرل من
اگر داستان شما از زبان شخصیت خاصی است، به خاطر داشته باشید که دست شما برای هرگونه مانوری باز است. مثلاً، شخصیت داستان شما ممکن است عمداً دروغ بگوید.

«من داستان‌های آن راوی کبیر و آگاه به همه چیز را که نگاهی از بالا به پایین دارد و بر مکنونات قلبی و روحی شخصیت‌ها، آگاهی دارد نمی‌پسندم. خوش دارم داستان را از زبان انسان زمینی و از دریچهٔ چشمان شخصیتی دوست داشتنی تعریف کنم. این به آدم دیدی از گوشه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

«بعدش چه می‌شود؟» باشد.
«خواننده را مستقیماً درون داستان ببرید، و از زبانی زنده و بی تکلف استفاده کنید. او را مجبور نکنید دست به لغت نامه ببرد.»
الیوت پرل من
«یک آغاز تاثیرگذار در آن واحد ممکن است خیلی کارها بکند. ممکن است شخصیت‌های اصلی و روابطشان را تعیین کند، ممکن است فضای اتفاق‌دراماتیکی را توصیف کند. بالاخره این که همیشه مطالب کلیدی را معرفی خواهد کرد.»
میشل رابرتز

شخصیت پردازی
چگونه شخصیت پردازی کنیم؟
از شخصیت‌هایتان برای بیان موضوع کمک بگیرید. خواننده باید بتواند به اصطلاح «پیام» داستان را دریابد. مثلاً اگر پیام داستان خشمگین است، مراقب باشید آن را به خواننده تحمیل نکنید.
«برای یک خواننده، لذت یک رمان در

سطور آغازین

زمانی «کینگزلی ایامیس»^(۱) داستان نویس گفت: «هنر نوشتن، یعنی میخکوب کردن شلوار نویسنده به کف صندلی اش». شاید نوشتن یک رمان، ده درصد الهام است و نود درصد عرق ریزان. با تمامی این اوصاف چند نکته راهنما در این زمینه را برایتان بیان می‌کنیم.
درست است که بعضی نویسندگان سالی یک بار سروکله‌شان پیدا می‌شود، اما بدانید که سه، پنج و یا حتی هشت سال وقت برای نوشتن یک رمان زمان غیر معمولی نیست. خانم «میشل رابرتز»^(۲) و آقای «الیوت پرل من»^(۳) - دو رمان نویس کاردان اما متفاوت - راز قلمشان را با بیان و چند راهنمایی در این زمینه ارایه می‌کنند.

اهمیت سطور آغازین

باید خواننده را گیرانداخت. لحن نوشته باید زنده و واضح باشد. جاذبه داستانی را بی واسطه‌ای بسازید؛ خواننده را وادار کنید به دنبال



که آن‌ها را احاطه کرده است توصیف کنم. از تجربیات خود بهره بگیرید و اطلاعات حسی ذخیره در بدن و حافظه تان را عارت کنید. از تمام حواس تان استفاده کنید.»

میشل رابرتز

عملکردهای وسیع دیالوگ

دیالوگ شخصیت را آشکار می‌سازد و موضوع رایش می‌برد. منبع بالقوه عظیمی است برای طنز و این فرصت را به شخصیت‌های داستان شما می‌دهد تا دربارهٔ مطالب هسته‌ای داستان‌تان بحث کنید از یاد نبرید که دیالوگ‌ها گفتگوی واقعی نیستند - بلکه باید اثر یک گفتگوی واقعی را القا کنند.

«دیالوگ خیلی کارها می‌تواند انجام دهد و حلاوت آن نیز در همین است. قابل شدن محدودیت برای ظرفیت‌های دیالوگ درست مثل مثال آسمان است! اگر برای آسمان توانستید محدودیت قابل شوید برای ظرفیت‌های دیالوگ هم قائل شوید. دیالوگ را تا آن جا که ممکن است واقعی بنویسید - به عنوان مثال یک شخصیت ممکن است قسم بخورد، زبان کوچه و بازار به کار ببرد؛ به هر حال من سعی می‌کنم نثر حاشیه‌ی دیالوگ‌ها را هرچه شیواتر و غیرشخصی‌تر بیان کنم. این روشی است بسیار کارساز.»

الیوت پرل من

دیالوگ را در خلوت اتاق کار خود با صدای بلند بخوانید تا میزان اثر آن را چک کرده باشید. اگر به اندازهٔ کافی رمان بخوانید، جرات بیشتری برای درک از مقدار دیالوگ در نوشتهٔ خود پیدا خواهید کرد. خوبست به خاطر داشته باشید که دیالوگ به گام‌های رمان سرعت می‌بخشد.

به پایان رساندن طرح داستان

چه طور یک رمان را طرح ریزی کنیم؟ بعضی از انواع داستان به جزئیات کامل نیاز دارند - مثلاً یک داستان ترسناک. اما مجبور نیستید از روی جزئیات از پیش تعیین شده بنویسید.

«من در نوشتن داستان کمتر به نقشه و جدول از پیش یادداشت شده می‌پردازم. بنابر این حرکت‌ها را به سوی تاریکی ناکجاآبادی شروع می‌کنم بدون نظم و انضباط خاصی که برایم بسیار خوب هم هست. در پایان رمان ممکن است دریابم که لازم است برگردم و همه چیز را از سر بازنویسم! عیبی ندارد چون به نظر من این حوزه طرحی است که خودرا پشت مشکلی که نویسنده سعی دارد با نوشتن رمان حلش کند پنهان کرده است. این

چشم به آن چه که می‌گذرد می‌دهد که می‌تواند در پیشبرد طرح و داستان کمک کند.» با کمک گرفتن از تصور تان - این که چه طور می‌اندیشند؛ و چه احساسی می‌کنند - به شخصیت‌های داستان خود جان ببخشید.

«شخصیت باید زندگی داشته باشد و بهترین راه برای ممکن ساختن چنین شخصیتی، اینست که بگذاریم شخصیت برای ما حرف بزند. اجازه دهیم از کلمهٔ «من» استفاده کند: «من فکر می‌کنم... من احساس می‌کنم... من دوست دارم... و غیره.» این یعنی تسخیر حقیقت آن‌ها و ورخنه کردن در روان شان.

میشل رابرتز

شاید تهیه یادداشت دربارهٔ چیزی که به «سرگذشت پیشین» یک شخصیت مشهور است خالی از ضرر نباشد. تاریخچه‌ای کوتاه از شخصیت مورد نظر قبل از این که وارد رمان شوند؛ این کار کمک می‌کند تا حضور شخصیت را محکم‌تر و قابل باورتر کنید. اما وقتی دارید شخصیتی را در ذهن می‌سازید مواظب باشید! از تجربیات خودتان و همچنین از ترس‌ها و خواست‌های پنهان و الهامات شخصی خود بهره بگیرید.

«اگر دیدید که سرگذشت پیشین کاملاً مال خود شماست، بدانید که نام آن اتوبیوگرافی است و بهتر است این را قبول کنید! باید مطمئن باشید که به سادگی تن به نوشتن اتوبیوگرافی نداده‌اید زیرا اگر چنین کنید، به جای این که مهارت خود را به عنوان یک نویسنده بالا برده باشید، از هنر برای پاکسازی روح خود تلاش کرده‌اید.»

الیوت پرل من
«من از اتوبیوگرافی به عنوان مواد خام استفاده می‌کنم، قبول دارم که همیشه با من است اما در خلال آن از آن چه که دیوانه وار آرزوی انجامش را داشته‌ام ولی هرگز نتوانسته‌ام می‌نویسم. بدین طریق می‌توان از نیروی نهفته در اتوبیوگرافی استفاده کرد اما باید از نوشتن به شیوهٔ گزارش روزنامه‌ای چیزی که نویسنده از آن آگاهی کامل دارد پرهیز کرد.»

میشل رابرتز

ساختن فضا و دیالوگ

ساختن فضا

فضا یعنی زمان و مکان ویژه. فضا شخصیت‌های داستان شما را احاطه کرده و روی آن‌ها اثر می‌گذارد. در تصورات خود به چشم اندازی بروید و سعی کنید آن چه را که می‌بینید و حس می‌کنید با کلمات نقاشی کنید.

«برای من، توصیف فضا رفیق جدانشدنی شخصیت هاست. برای من غیر ممکن است که وارد عقاید و فلسفهٔ آن‌ها شوم بدون این که جایی

طرح حتی درون شخصیت‌های داستان نیز مخفی شده است. طرح، خود را در خلال برخورد شخصیت‌ها آشکار می‌کند.»

میشل رابرتز

چه طور رمان را به پایان برسانیم؟ مرعوب بی‌کرانه مطلق کار نشوید!

«ادامه دهید! پیش نویس کنید، بازنویسی کنید، دوباره شروع کنید... و همچنان به کار ادامه دهید. این کار شما را یاری می‌دهد که به نوعی تداوم در کارتان دست یابید و رمان را به اجزایی که کم‌تر وحشت انگیزند تقسیم کنید. آن را که در دل دارید دنبال کنید. همه چیز بهتر خواهد شد.»

میشل رابرتز
«از آن چه می‌خواهید نثار نوشته تان کنید ارزیابی صادقانه‌ای به عمل آورید. این کار نسبتاً دردناکی است. بسیار ذهنی است. این نوعی روند استدلال است که در آن با خود صادق بوده‌اید و پی برده‌اید که برای رمان نویس شدن چه چیز را باید داشته باشید و چه چیز رانه.»

الیوت پرل من

۱ - Kingsley Amis

۲ - Michele Roberts

۳ - Elliot Perlman

۴ - Melbourne Age Book of year Award

۵ - The reasons I want be coming

